

فصلنامه مطالعات حقوق

Journal of Legal Studies

شماره بیست و ششم. پاییز ۱۳۹۷، صص ۶۰-۳۵ Vol 2. No 26. 2018, p 35-60

ISSN: (2538-6395)

شماره شاپا (۶۳۹۵-۲۵۳۸)

تحلیل و بررسی قلمرو قاعده لا بیطل دم امرئ مسلم

حسن کریمی^۱. دکتر سیامک جعفرزاده^۲

۱. طلبه حوزه علمیه قم

۲. استادیار دانشگاه ارومیه، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی

Jafarzadeh_siamak@yahoo.com

چکیده

قاعده لا بیطل دم امرئ مسلم از جمله قواعد فقهی است، و قواعد فقهی، احکامی کلی هستند و مجموعه‌ای از مسائل شرعی همگون و همانند، از ابواب مختلف در آنها مندرج است. نقش قواعد اصولی و فقهی در استبطاط احکام به گونه‌ای است که به هر میزان که احاطه یک فقیه بر این قواعد گسترده‌تر و عمیقتر باشد، در مقام استنباط می‌تواند آگاهانه تر و روش بینانه‌تر گام بردارد. در این تحقیق با روش تحلیلی و توصیفی تلاش شده به قلمرو قاعده لا بیطل دم امرئ مسلم پرداخته شود و نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که قاعده لا بیطل دم امرئ مسلم است شامل موارد زیر می‌شود: دیه قاتل فراری، دیه کسی که به صورت غیرارادی موجب مرگ دیگری شده است، در صورت خطا قاضی، مجھول القاتل، مرگ شخصی بر اثر ازدحام جمعیت یا بر اثر فته و آشوب‌ها، جناحت غیر عمدی توسط کافر ذمی، دیه ماموری که در حین ماموریت موجب قتل کسی شده است، دیه مکاتبی که مرتکب قتل خطای شده، در صورت اعسار قاتل در پرداخت دیه، اگر دو نفر همزمان به قتلی اعتراف کنند، عدم ادله کافی جهت اثبات قتل، دیه کسی که بر اثر اجرای حد بمیرد و دیه مجذونی که مرتکب قتل شد.

واژه‌های کلیدی: قاعده لا بیطل دم، پرداخت دیه از بیت المال، دیه، دم، جناحت غیر عمدی، هدر نرفتن خون مسلمان.

مقدمه:

دین اسلام دین کلی و هم جانبه نگر است که تمامی ابعاد و زندگانی فردی و اجتماعی انسان را مورد توجه قرار داده است. و برای همه مراحل زندگی او برنامه‌ای مدون دارد. حتی در صورتی که انسان مرتکب خطایش شود نیز راهکار و برنامه دارد. تا میزان خسارت در جامعه را به حداقل برساند یکی از این راهکارها پرداخت دیه در برابر خسارتی است که شخصی به دیگری وارد می‌کند. و فرقی ندارد که این خسارت موجب قتل فرد یا وارد جنایت بر اعضای او باشد. گاهی دیه فرد از بیت المال پرداخت می‌شود و این مورد را می‌توان مشمول «قاعده لا يبطل دم امرئ مسلم» دانست. زیرا این یک قاعدة عقلانی و اجتماعی است. از طرفی نیز قاعده‌ی آمرانه محسوب می‌شود. زیرا کسی که مرتکب خطایش می‌شود و قدرت پرداخت دیه را ندارد، عاقله ندارد، یا وقتی قاتل فرار می‌کند، یا قاتل را نمی‌شناسیم این قاعده دستور می‌دهد که برای جلوگیری از هدر رفتن خون مسلمان باید پرداخت دیه توسط امام یا بیت المال صورت گیرد. از اینجا معلوم می‌شود که دین اسلام برای نفس انسان احترام خاصی قائل است. علاوه بر نفس انسان مواردی است که اگر باعث جنایت بر اعضای انسان گردد نیز مشمول این قاعده می‌باشد. محدوده‌ی این قاعده شامل مسلمانان می‌شود. البته در بعضی مواقع نیز اگر کافر ذمی مرتکب خطایش می‌شود نیز از بیت المال مسلمین دیه‌ی او پرداخت می‌شود که در اینجا مجال بحث آن نیست. این قاعده یک قاعدة عمومی است و شامل موارد زیادی می‌شود. همچنین قاعده‌ای است که در صورت عمل کردن به آن روابط فرد با فرد و روابط فرد با حکومت رعایت می‌گردد. این موضوع به این دلیل انتخاب شده است که یک مستله کاربردی است و تلاش خواهد شد یک بازپژوهی درباره قلمرو قاعده لا يبطل دم امرئ مسلم صورت پذیرد.

مفهوم شناسی بحث

لا يبطل: فعل مضارع مجھول ثلاثی مجرد از ریشه (بطل) در لغت ابن فارس بطل را مدافعاً با ذهب می‌داند. البته با قید قلت مکث و لبث یعنی بدون انتظار. ابن منظوم در معنی بطل قید ضياع و خسران را اضافه نموده^۱ و فيومی قید فساد و سقوط حکم را بیان کرده؛^۲ اما ظاهراً این ریشه همراه با کلمه (دم) معنی هدر رفتن را پیدا می‌کند.^۳ هدر را ابن فارس به سقوط و استقطاب چیزی معنی نموده و البته این ریشه در کنار کلمه (دم) معنی اباحه قتل شخص را می‌دهد.^۴

۱. معجم مقانیس اللغة؛ ج ۱، ص: ۲۵۸

۲. لسان العرب؛ ج ۱، ص: ۵۶

۳. المصباح المبیر في غريب الشرح الكبير للراғعی؛ ج ۲، ص: ۵۱

۴. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية؛ ج ۴، ص: ۱۶۳۵- شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم؛ ج ۱، ص: ۵۵۳- لسان العرب؛ ج ۱۱، ص: ۵۶- تاج العروس من جواهر القاموس؛ ج ۱۴، ص: ۵۶

۵. معجم مقانیس اللغة؛ ج ۲، ص: ۳۹

دم: جوهری اصل آن را (دمو) می‌داند زیرا برحی اعراب متنی آن را دموان گفته‌اند ولی سیویه اصل آن را (دمی) می‌داند زیرا جمع آن دماء و دُمی است^۱ اما در اصطلاح عرب به معنی خون است^۲ و در قرآن نیز هفت مرتبه به صورت مفرد^۳ و سه مرتبه به صورت جمع^۴ به کار رفته که همه موارد به معنی خون است اما در این قاعده خون کنایه از کشته شدن است نه مردن یعنی اگر مسلمانی کشته شود خونش هدر نمی‌رود و گرنه اگر کسی بمیرد ولو با خونریزی این قاعده شاملش نمی‌شود و اگر کسی کشته شود بدون خونریزی باز مشمول این قاعده است. همانند خون حیوانی که در حج جهت قربانی یا کفاره‌ی برخی محظمات احرام ریخته می‌شود.^۵

امری: ابن اباری همزه آن را همزه وصل می‌داند یعنی اصل آن مرء بوده^۶ و به رجل معنی شده است.^۷ خلیل بن فراہیدی اصل آن مرء به معنای مذکور و نقطه مقابل امرأه گرفته است.^۸ همچنین علامه مرء را به معنای مذکور و انطباق آن بر صغیر و کبیر می‌داند.^۹ راغب می‌گوید: مرء و مرأه و امرأه و امرأه که در قرآن نیز به این مورد اشاره شده است: (إن امرأه هلك^{۱۰} - وكانت امرأة عاقرا)^{۱۱} المروه کمال المرء است همان طور که رجولیت کمال رجل است.^{۱۲} اما در اینجا مراد مطلق انسان است نه صرف جنس مذکور و تعبیر امری از باب غلبه است. همان طور که در آیه ۱۷۶ هم مشاهده می‌شود که منظور از مرء مطلق هر انسانی است که بمیرد و بخواهد ارشش را تقسیم کنند.

مسلم: شهید مطهری می‌فرمایند: مسلم در قرآن به معنای کسی نیست که فقط اسلام ظاهری داشته باشد، صرف اینکه شهادتین را بگوید و اقرار به شهادتین بکند؛ یک معنای بالاتری دارد؛ یعنی اقرار شهادتین علامت و اظهار ورود در اسلام است. مثل شناسنامه گرفتن. وقتی انسان شهادتین را می‌گوید معنایش این است که من از این ساعت جزء شما مسلمین هستم، شناسنامه‌ی اسلامی گرفتم. ولی گفتن شهادتین که خود اسلام نیست. خود اسلام حقیقتش چیست؟ امیرالمؤمنین تعریف کرد و این آیه مطابق آن تعریف است:

^۶. الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية؛ ج ۶، ص: ۲۳۴۰.

^۷. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۵۵۲.

^۸. بقره ۱۱۵ - ۱۱۷ - اعمام ۱۴۵ - اعراف ۱۳۳ - مائدہ ۳ - نحل ۶۶ - یوسف ۱۸

^۹. بقره ۳۰ - ۸۴ - حج ۳۷

^{۱۰}. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۶۵۲.

^{۱۱}. لسان العرب؛ ج ۱، ص: ۱۵۶.

^{۱۲}. لصحاب - تاج اللغة و صحاح العربية؛ ج ۱، ص: ۷۲.

^{۱۳}. کتاب العین، ج ۱، ص ۲۹۹.

^{۱۴}. روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۲۶.

^{۱۵}. سوره نساء، آیه ۱۷۶

^{۱۶}. سوره مریم، آیه ۵

^{۱۷}. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۴۶۶.

الاسلام هو التسلیم^{۱۸} اسلام یعنی اطاعت امر حق، تسلیم امر خدا بودن. به هر درجه که انسان مطیع امر خدا باشد مسلم است و به هر درجه نباشد کافر است.^{۱۹}

اما در فقه مشهور فقهاء بر آئند که بر محض اظهار شهادتین اسلام محقق می‌شود:^{۲۰} مرحوم صاحب جواهر نیز اسلام را اعم از ایمان و تصدیق و صرف اظهار شهادت توصیف نموده.^{۲۱} در اینجا علاوه بر مفاهیم اصلی تحقیق به مفاهیم ضروری که در طول تحقیق اشاره خواهد شد می‌پردازیم:

دیه: خونبها. وَ مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا حَطَّاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةِ مُؤْمِنَةِ وَ دِيَهُ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ . . .^{۲۲} دیه در اصل ودی است. چون وادی به معنای در مقابل ریختن و جاری شدن خون است به همین دلیل دیه را به آن نامیده‌اند. دیه مانند عده مصدر است و به همین دلیل خونبها به آن گفته می‌شود. یعنی: هر که مؤمنی را از روی خطاء پکشد، باید بنده مؤمنی را آزاد کند و خونبهائی به اهل مقتول پردازد.^{۲۳}

جمع دیه دیات است یعنی اموال ثابت و معینی در شرع که بخاطر آسیب زدن بر انسان آزادی بر ذمّه انسان ثابت می‌شود.^{۲۴} و فرقی ندارد مقدار باشد یا نه.^{۲۵}

جنایت: وارد بر شخص یا به کشنن او است و یا به از بین بردن عضوی از اعضاء یا منفعتی از منافع وی. هریک یا از روی عمد است و جانی به قصد ارتکاب جنایت دست به آن می‌زند، یا شبه عمد، که جانی قصد ارتکاب فعل منجر به آسیب دیدن طرف را دارد، لیکن مقصود وی از اقدام خود ارتکاب جنایت نیست، مانند کسی که به قصد ادب کردن، دیگری را بزند و به طور اتفاق، بر اثر آن، ادب شونده بمیرد، و یا خطای محض است که جانی نه قصد جنایت دارد و نه قصد فعلی که منجر به آن گردد، مانند کسی که به طرف حیوانی تیراندازی می‌کند، لیکن اتفاقاً به انسانی اصابت نموده و منجر به مرگ وی می‌گردد، بدون آنکه تیرانداز قصد پرتاب تیر به سوی مقتول و کشنن او را داشته باشد.^{۲۶} و نامیده می‌شود دیه به «عقل»^{۲۷} معنی منع.

^{۱۸} نوح البلاغ، حکمت ۱۲۵

^{۱۹} مجموعه آثار شهید مطهري، ج ۲۶، ص ۷۹۷

^{۲۰} الخلاف ج ۱، ص ۵۵۱/المبسوط ج ۶، ص ۲۱۲/ حدائق الناصره ج ۵، ص ۲۰۴/عروة الوثقى ج ۱، ص ۱۴۲/كتاب الطهارة (الامام) ج ۳، ص ۴۳۷

^{۲۱} جواهر الكلام ج ۶، ص ۶۰

^{۲۲} سوره نساء (۴)، آیه ۹۲

^{۲۳} قاموس قرآن، ج ۷، ص ۱۹۵

^{۲۴} فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۳، ص ۶۷۱

^{۲۵} ترجمه تحریر الوسیله، ج ۴، ص ۳۴۹

^{۲۶} جواهر الكلام، ج ۲۳، ص ۴

^{۲۷} جامع المسائل (بهجت)، ج ۵، ص ۴۷۵

عاقله؛ و «عاقله» جانی عبارت است از: عصیه او، و مُعتق، و ضامن جریرة، و امام، به ترتیب مذکور، چنانچه مشهور است.^{۲۸}

بیت المال: به مکانی گفته می‌شود. که در آن اموال عمومی مسلمانان اول جمع آوری می‌شود. سپس بین آنها توزیع می‌گردد.^{۲۹}

همچنین در کلمات فقهاء عنوان یاد شده بر محل نگهداری اموال متعلق به قشر خاصی از مسلمانان همچون خمس و زکات و نیز بر محل نگهداری اموال ویژه امام علیه السلام همچون انفال، اطلاق شده است.^{۳۰}
منابع بیت المال: منابع بیت المال دو نوع است: ۱. منابعی که در شرع مصارف خاصی برای آن تعیین نشده است.^{۳۱}

۲. منابعی که مصارف خاصی برای آن تعیین شده است.

در این مقاله به نمونه‌هایی از مصارف نوع نخست را به صورت مختصر بیان می‌نماییم؛ اما در طول تحقیق با ذکر مواردی از روایات و مسائل فقهی تکمیل تر خواهد شد.

جبران زیان و خسارت وارد بر مسلمان از ناحیه اشتباه حاکم در حکم در صورت مقصّر نبودن وی، مانند آنکه به سبب حکم حاکم، مالی از مسلمانی تلف شود یا عضوی از وی به جهت قصاص قطع گردد. در این موارد، غرامت از بیت المال پرداخت می‌شود^{۳۲} و نیز برای جلوگیری از پایمال شدن خون مسلمانی که به اشتباه کشته شده و امکان پرداخت دیه او از سوی عاقله به سبب عجز یا عدم وجود آنان متنفسی است، دیه وی از بیت المال پرداخت می‌گردد.^{۳۳}

بنابر قول مشهور در قتل عمد یا شبه عمد، در صورتی که قصاص قاتل به سبب مرگ یا فرار وی ممکن نباشد و امکان پرداخت دیه او از مال قاتل و نیز نزدیکان و خویشان وی وجود نداشته باشد، دیه از بیت المال پرداخت می‌شود.^{۳۴}

^{۲۸}. محمد تقی بهجهت، جامع المسائل (بهجهت)، ج ۵ ص ۵۸۱

^{۲۹}. شهید صدر، ما وراء الفقه، ج ۸ ص ۴۹۴

^{۳۰}. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۵۵

^{۳۱}. همانجا

^{۳۲}. جواهر الكلام، ج ۴۰، ص ۷۹

^{۳۳}. جواهر الكلام، ج ۴۲، ص ۴۴۳

^{۳۴}. مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۱۲۶ / جواهر الكلام، ج ۴۳، ص ۴۲۷

مستندات قاعده: آیات الهی

الف) «بِاَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتُبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْفَتْنَى الْحُرُّ بِالْحُرُّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأَنْثَى بِالْأَنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخْيَهُ شَيْءٌ فَاتَّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ اَدَاءٌ إِلَيْهِ يَاهُسْنَانِ ذَلِكَ تَحْفِيفٌ مِنْ رِبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^{۲۵}

گفته شده: این آیه شریفه برای از بین بردن احکامی است که قبل از بعثت پیغمبر اعظم اسلام اجرا می شده است. زیرا آنان گاهی قتل قاتل را واجب می دانستند بدون اینکه عفوی در کار باشد و گاهی بالعکس. و گاهی قاتل را لازم می دانستند بدون اینکه دیه بگیرند و گاهی بالعکس.

روایت شده: در دین حضرت موسی فقط قصاص بوده و در دین حضرت عیسی فقط دیه بوده است. ولی دین مقدس اسلام که آمد قصاص و دیه را تجویز نمود. بنا بقول دیگری یهود فقط حق قصاص داشتند ولی نصارا بطور کلی می بایستی از قاتل عفو نمایند. ولی امت پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله مخیرند بین قصاص و عفو و بین گرفتن دید، تا در رفاه باشند.

از این آیه شریفه استفاده می شود: این حکم مخصوص به مؤمنین است، به چند دلیل:

۱- اینکه فرموده: (بِاَيْهَا الَّذِينَ آمَنُوا) از این قسمت آیه می توان قاعده لا بیطل را اثبات کرد زیرا در آنجا نیز بیان شده که خون مسلمان هدر نیست. ۲- کلمه: عَلَيْكُمُ که نیز خطاب به مؤمنین است ۳- کلمه: أَخِيهِ که منظور برادر دینی است.

کلمه کتب در این آیه چنانکه مفسرین فرموده اند به معنای وجوب و فرض است. این آیه در صدد بیان کیفیت و چگونگی وجوب است تا نحوه قصاص های قبل از اسلام را منسخ نماید. نه اینکه در صدد بیان صرف و جوب باشد. لذا شخص آزاد را در مقابل آزاد و بنده را در ازاء بنده و زن را در مقابل زن معرفی نموده است. بر فرض اینکه در صدد بیان اصل و جوب باشد انجام این واجب وظیفه قوای مجریه است که باید قصاص را اجرا کنند و بر شخص قاتل و جانی واجب است که تسليم وارث و صاحب خون باشد. دلیل بر اینکه بر شخص وارث و صاحب خون واجب نیست قصاص نماید این است که در همین آیه می فرماید: (فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ) الی آخره. زیرا صاحب خون مجاز است از قاتل دیه بگیرد، یا او را عفو نماید، یا از وی قصاص کند. ۳۲ هر اجتماعی گاه و بیگاه قتلی صورت می گیرد، یک دین جامع و کامل همانند اسلام، در قبال چنین حوادثی باید طرح و برنامه‌ی عادلانه و منطقی ارائه دهد که بتواند جلوی ازدیاد و تکرار چنین حوادث و همچنین جلوی انتقام‌های نابجا و احياناً سوء استفاده‌ها را بگیرد، تا قاتلان، جسور نشوند و خون مظلوم به هدر نرود.^{۳۳}

حقوق اسلامی، آمیخته با اخلاق اسلامی است. «كُتُبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» (فَمَنْ عُفِيَ

^{۲۵} سوره بقره، آیه ۱۸۹

^{۳۲} تفسیر آسان، ج ۱، ص ۳۸۳

^{۳۳} تفسیر نور، ج ۱، ص ۷۷۴

اسلام، نه مانند یهود تنها راه را قصاص می‌داند و نه همچون مسیحیت بهترین راه را عفو می‌شناسد، بلکه راههای مختلفی مثل قصاص، خون‌بها و عفو را مطرح می‌کند. «كُتبَ عَلَيْكُمُ الْقِصاصُ» (فَمَنْ عُفِيَّ^{۲۸}
بِهِ) «وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلَيْهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ^{۲۹}
إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا»

در این آیه نیز حکم تکلیفی حرمت قتل نفس و حکم وضعی ولایت ولی دم بر قاتل مطرح شده و کلماتی وجود دارد که می‌توان این قاعده را از این آیه استنباط کرد:

۱. هر انسانی حق حیات دارد، حتی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد، موصیت جانی و مالی دارد. «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ...»

۲. قانون الهی، محور ارزشها و حرمت‌هast. «حرَمَ اللَّهُ»

۳. خودکشی حرام است. «لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ» با توجه به این بند از آیه معلوم می‌شود که دیه و قاعده لا بیطل شامل خودکشی نمی‌گردد.^{۴۰}

۴. کلمه (قتل) که اشاره به آن دارد که قتل موجب ثبوت ولایت است نه مردن که مرادف با کلمه (دم) در قاعده است.

۵. کلمه (نفس) که می‌توان از آن استنباط کرد که فرقی بین زن و مرد در ثبوت اصل قصاص نیست و عمومیت و شمول موصولی که بعد آن آمده (من قتل...) مؤید این بر داشت است و این کلمه مرادف کلمه (امری) در قاعده است

۶. موصول و صله (الَّتِي حَرَمَ اللَّهُ) که صفت است برای (النفس) اشاره به آن دارد که هر خونی موجب ثبوت ولایت برای ولی خود نیست بلکه خون باید محترم باشد یعنی باید خون مسلمان باشد و این مرادف کلمه (مسلم) در قاعده است.

۷. جمله (إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا) که ضمیر در آن به مقتول بر می‌گردد و فاعل این نصر خداوند است^{۴۱} و خداوند حق را یاری می‌کند پس خون این مظلوم باطل نیست و هدر نرفته و این مطابق با کلمه (لا بیطل) در قاعده است. زیرا این بند آیه نشانگر آن است که خداوند از مظلومان حمایت می‌کند و قاعده لا بیطل هم بیانگر هدر نرفتن خون مسلمان است و مکوارد آن به تفصیل ذکر خواهد شد.

^{۲۸}. تفسیر نور، ج ۱، ص ۳۳۷

^{۲۹}. سوره اسراء، آیه ۳۳

^{۴۰}. تفسیر نور، ج ۷، ص: ۵۶

^{۴۱}. المیزان ج ۱۳ ص ۹۰

مفاد قاعده (قاعده لا يبطل دم امرئ مسلم)

۱. دیه قتلی که به صورت غیر ارادی اتفاق افتاده

در مواردی که شخصی به صورت غیر ارادی موجب مرگ دیگری می‌شود، مانند اینکه باد شخصی را از مکانی مرتفع بر روی شخص دیگری می‌اندازد و موجب مرگ وی می‌شود، برخی از فقهاء با استناد به پایمال نشدن خون مسلمان، بیت‌المال را مسئول پرداخت دیه دانسته‌اند.^{۴۲}

۲. دیه قاتل متعمّد فراری

در قتل عمد اگر ولی دم راضی به پرداخت دیه شدند در این صورت دیه را باید خود مقتول یا بستگان او پردازنند. اما اگر قاتل فرار کند از دیدگاه فقهاء پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال خواهد بود. البته در صورتی که عاقله او تمکن مالی نداشته باشد. ^{۴۳} اگر قاتل متعمّد فرار کرد و مأیوس از وصول به او شدند، محتمل است استحقاق دیه از بیت‌المال، بعد از عاقله و عدم تمکن استیفائش از آنها یا ورثه او به ترتیب ارث، یا مطلقاً.^{۴۴}

در روایات نیز این حکم تائید شده است: صحیحه ابی بصیر: «قال سألت ابا عبد الله عن رجل قتل رجلاً متعمداً ثم هرب القاتل فلم يقدر عليه» ابوبصیر می‌گوید در مورد حکم انسانی که شخصی را عمدتاً به قتل رساند و فرار کرد و نتوانستند به او دسترسی پیدا کنند از امام صادق علیه السلام پرسیدم «قال ان كان له مال اخذت الديه من ماله والا فمن الأقرب اليه فالاقرب فان لم يكن له قرابة اداء الامام فانه لا يبطل دم امرء مسلم» امام صادق علیه السلام فرمود اگر از قاتل فراری مالی بر جای ماند دیه از مالش دریافت می‌شود و اگر مالی نداشت از اقرب فالاقرب از بستگان یعنی عاقله دریافت می‌شود و اگر عاقله نداشت امام باید دیه را پردازد چون خون مسلمان باید هدر برود.^{۴۵}

با توجه به حکمی که در روایات ذکر شده و در رساله‌های عملیه نیز موجود است باید در صورت فرار قاتل دیه را از بیت‌المال ادا نمود و اگر این حکم بیان نمی‌شد در آن صورت شاید قاتل می‌شدیم که دیه ساقط است.

^{۴۲}. مجتمع الفائدۃ و البرهان، ج ۱۴، ص ۲۴۶

^{۴۳}. تحریر الوسیلة - ترجمه، ج ۴، ص: ۴۳۹

^{۴۴}. جامع المسائل (بهجهت)، ج ۵، ص: ۵۸۱ / با کمی تفاوت در جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱، ص ۵۲۷

^{۴۵}. وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۹۵

۳. حکم جنایت غیر عمدی ذمی

در صورتی که یکی از شهروندان غیر مسلمان مرتکب جنایت خطا گردد، به دلیل اینکه در میان آنان نهاد عاقله وجود ندارد، خود او باید دیه را پردازد. اما در صورت عدم تمکن مالی او، بیت‌المال دیه مقتول را به نیابت از کافر ذمی خواهد پرداخت.^{۴۶}

جنایت خطای ذمی، نزد ما از مال خودش است، و اگر مالی ندارد بر امام مسلمین است نه بر عاقله او.^{۴۷} اگر اهل ذمه مرتکب جنایت موجب دیه شوند و مالی نداشته باشند، دیه بر بیت‌المال است که مشروط به پرداخت جزیه است.^{۴۸}

دلیل پرداخت دیه از بیت‌المال در جنایات خطایی کفار ذمی، پرداخت جزیه از سوی آنهاست. چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «بین اهل ذمه در جنایتی که می‌کند-قتل یا جراحت- عاقله نیست.

دیه جنایت از اموال‌شان گرفته می‌شود ولی اگر مالی نداشته باشند، جنایت به عهده امام مسلمانان می‌شود؛ چون اهل ذمه جزیه را به امام مسلمانان می‌پردازند، همان‌گونه که برده مالیات را به اربابش می‌دهد.

حضرت افروز: آنان برده‌های امام هستند و هر کدام از آنان مسلمان شود، او آزاد می‌شود.^{۴۹}

حکمت و فلسفه چنین حکمی شاید به دلایل زیر باشد:

۱. الگویی برای کشورهای غیرمسلمان باشد که رفتاری خوب و در شان مسلمانان ساکن در آنجا داشته باشند.

۲. نوعی رفت و مهریانی شارع با تمام انسان‌ها است.

۳. دلیلی است بر پایمال نشدن خون مسلمان همانطور که در خود قاعده نیز به این مسئله اشاره است.

۴. خطای قاضی یا امام

در موردی که قاضی شرع، مطابق موازین شرعیه حکم کند و پس از اجرای آن خطای او معلوم شود؛ دیه بر بیت‌المال است.^{۵۰}

مراد از قاضی قاضی عادل است که مناسب با موازین شرعی حکم را اجتهد می‌کند حال اگر خطای صورت گرفت بیت‌المال آن را جبران می‌نماید زیرا بیت‌المال معد مصالح مسلمین است که یکی از آنها جبران خطای قاضی است که وی قضاوت را برای ترس از اشتباه و ضرر ترک نکند.^{۵۱}

^{۴۶} جواهر الكلام، ج ۴۳، ص ۴۳۰ / ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۱۲ / تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۴۴۴

^{۴۷} جامع المسائل (بهجت)، ج ۵، ص ۵۸۵

^{۴۸} جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱، ص ۵۲۷

^{۴۹} متابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص ۷۶۹ / من لایحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۴۱، باب العاقلة/وسائل الشیعه، ج ۲۹، ص ۳۹۱

^{۵۰} جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱، ص ۵۲۷ / با اندکی تفاوت در جامع عباسی و تکمیل آن (محش‌نی، ط - جدید)، ص ۹۸۷

^{۵۱} کتاب الشهادات (لکلیاگانی)، ص ۴۵۰

الامام الباقر عليه السلام: «قضى أمير المؤمنين عليه السلام، أنَّ ما أخطأه القضاة في دم أو قطع، فعلى بيت المال المسلمين؛^{۵۱} الإمام باقر عليه السلام: أمير المؤمنين عليه السلام چنین داوری کرد که: جبران خطای قاضیان در باره خونی، یا بریدن اندامی، بر عهده بیت المال مسلمانان است».

این روایت بیانگر آن است که بیت المال در قطع و جراحات نیز مسئولیت دارد. یعنی فقط در قتل مسلمان نیست؛ بلکه اگر جراحتی نیز بر سبب خطای قاضی بر شخصی وارد آید دیهی او از بیت المال پرداخت خواهد شد.

شاید دلیل این امر وجود یک نوع مصلحت اجتماعی باشد که قاضیان باید در امر قضاوت نهایت دقت را بنمایند تا مبادا حقی را باطل کنند و یا اشتباهاً حکمی را صادر نمایند و موجب قتل یا جرح بر کسی شوند. و در جایی که او تلاش خود را نموده است امام بعداً معلوم می‌شود که خطای صورت گرفته است دیه را از بیت المال پرداخت می‌کنند زیرا اگر پرداخت دیه را از مال قاضی قرار دهیم منصب قضاوت امور مسلمین شاید تعطیل گردد.

در ضمن یک قاضی باید برخوردار از قوه اجتهاد و قوه عدالت باشد تا بتواند هر حکمی را به طور صحیح صارد و اجرا نماید. در یاتجا قاضی قصور نموده است یعنی بدون عمد حکمی را به خطای بیان نموده است در این موارد دیه بر عهده بیت المال خواهد بود.

محقق اردبیلی در این زمینه می‌نویسد:

اگر قاضی در حکم خطا کند و به سبب حکم او مالی یا جانی به ناحق تلف گردد، در حالی که او جهت رسیدن به حق کوشش و تلاش نموده است، شکی نیست که اتلاف این مال و نفس موجب ضمان است... نصب قاضی از مصالح مسلمانان است، پس اگر جبران خسارت را از مال قاضی لازم بدانیم، ممکن است کسی منصب قضاوت را قبول نکند و امور مسلمین تعطیل گردد.^{۵۲}

۵. دیه مامورین از طرف امام یا نایب امام

اگر افراد انتظامی به شخصی مشکوک شوند و آن شخص از ترس پا به فرار بگذارد و آنها چون خیال می‌کنند او مجرم است و با دیدن آنان فرار کرده به سوی او تیراندازی کنند و او کشته شود و بعد معلوم شود که کارهای نبوده است. در این صورت اگر بر طبق موازین قانونی عمل کرده [اند] کسی گناهکار نیست، ولی دیه بر بیت المال ثابت است.^{۵۳}

^{۵۱} الحیات با ترجمه احمد آرام، ج ۶، ص ۴۵۴ / الفروع من الکافی، ج ۷، ص ۳۵۴ / تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۰۳

^{۵۲} مجمع الفائد و البرهان، ج ۱۲، ص ۴۰

^{۵۳} استفتاءات (امام خمینی)، ج ۳، ص ۴۶۸

علت این حکم این است که عمل آن مامور برای تامین مصالح و امنیت اجتماعی بوده است و اجتماع نیز باید خسارت او را بر عهده بگیرد. در صورتی که ولی دم مقتول تقاضای دیه را بنمایند بر عهده بیت المال است که دیه را پردازد.

در تعبیر فقهای نیز آمده است که هر گاه حاکم اسلامی به شخص دستور دهد که کاری را به انجام رساند، به عنوان مثال، برای چیدن خرمای زکوی از درخت بالا رود، یا جهت لایروبی چاه مسلمانان به درون چاه رود و یا جهت اطلاع از موقعیت سپاه دشمن به مکان مرتضی صعود کند، ولی در حین انجام دستور جان خویش را از دست دهد، خوبیها او از بیت‌المال پرداخت می‌شود؛ زیرا عمل مأمور در مسیر مصالح مسلمانان بوده و مصلحت آنان نیز ایجاب می‌نماید که در چنین مواردی دیه از بیت‌المال پرداخت گردد.^{۵۵}

۶. دیهی مکاتب مرتكب قتل خطای

« وَرَوَى أَبْنُ مَحْبُوبَ عَنْ أَبِي أُبُوبَعْنَ مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَنْ مُكَاتَبِ قَتْلِ رَجُلًا خَطَأً فَقَالَ إِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبَهُ أَشْتَرَطَ عَلَيْهِ أَنْ عَاجِزَ فَهُوَ رَدٌّ إِلَى الرَّقْ فَهُوَ بِمِنْزَلَةِ الْمُمْلُوكِ يُدْفَعُ إِلَى أَوْلَيَاءِ الْمُقْتُولِ فَإِنْ شَاءُوا أَسْتَرْفُوا وَ إِنْ شَاءُوا بَاعُوا وَ إِنْ كَانَ مَوْلَاهُ حِينَ كَاتَبَهُ لَمْ يَشْتَرِطْ عَلَيْهِ وَ كَانَ قَدْ أَدَى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ شَيْئًا فَإِنْ عَلِيَا عَ كَانَ يَقُولُ يُعْقِنُ مَقْتُولَ بِقَدْرِ مَا أَدَى مِنْ مُكَاتَبَتِهِ وَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُؤْدِيَ إِلَى أَوْلَيَاءِ الْمُقْتُولِ بِقَدْرِ مَا أَعْتَقَ مِنَ الْمُكَاتَبِ وَ لَا يُطْلَعُ دُمُّ امْرِئِ مُسْلِمٍ وَ أَرَى أَنْ يَكُونَ بِمَا يَقِنُ عَلَى الْمُكَاتَبِ مِمَّا لَمْ يُؤْدِ رِقًا لِأَوْلَيَاءِ الْمُقْتُولِ يَسْتَخْدِمُونَهُ حَيَّاتَهُ بِقَدْرِ مَا يَقِنُ عَلَيْهِ وَ لَيْسَ لَهُمْ أَنْ يَبْيَعُوهُ^{۵۶} أَنِ روایت نیز در باره مکاتبی است که مرتكب قتل خطای شده امام علیه السلام می‌فرماید اگر مولا زمان کتابت شرط کند که اگر (عبد از پرداخت عوض) عاجز شود به برگردی پس مکاتب به منزله عبد است و مولا او تحويل اولیاء دم می‌دهد اگر خواستند (اولیاء دم) او را به برگردی بگیرند (میتوانند) و اگر خواستند بفروشندش (می‌توانند) اما اگر مولا زمان مکاتبه چنین شرط نگذاشته و مکاتب از عوض چیزی را ادا نموده باشد حضرت علی علیه السلام فرمودند مکاتب آزاد می‌شود به میزانی که از عوض ادا کرده و بر امام است که به ولی دم ادا کند به میزانی که از عبد آزاد شده زیرا خون مسلمان هدر نمی‌رود و بر مکاتب است که مابقی عوض را پردازد در حالی که بنده است و اولیاء دم می‌توانند از او خدمت بخواهند به میزانی که آزاد نشده و نمی‌توانند او را بفروشند.^{۵۷}

این روایت را مرحوم کلینی هم نقل نموده اما با آین تفاوت که بجای عبارت (فَإِنْ شَاءُوا أَسْتَرْفُوا) عبارت (فَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوا) را دارد^{۵۸} و البته لازم به ذکر است که شیخ حر عاملی عبارت شیخ کلینی را نقل نموده است.^{۵۹}

^{۵۵} قواعد الاحکام، ج. ۳، ص. ۵۷۲ / نکت النهایه، ج. ۴، ص. ۹۶۹ / الدروس الشرعیه، ج. ۲، ص. ۶۰ / جواهرالکلام، ج. ۴۱، ص. ۶۶۷ و ۶۶۸

^{۵۶} من لا يحضره الفقيه، ج. ۴، ص. ۱۲۸

^{۵۷} الكافی (ط - الإسلامية)، ج. ۷، ص. ۳۰۸

۷. عدم وجود ادله کافی بر انساب قتل به شخص خاص

در مورد اعمال قاعده در زمینه لوث و قسامه امام صادق عليه السلام فرمودند: «خداؤنده در مورد دمای شما به غیر آنچه در اموال حکم فرموده، حکم نموده است؛ برای آنکه خون مسلمان به هدر نرود. (لثا بیطل دم امریء مسلم)».^{۵۹}

چنانکه در جای دیگر در توجیه تغليظ قسم در قسامه می فرماید: «و اما عله القسامه جعلت خمسین رجالاً ذلک من التغليظ والتشدید والاحتیاط لثلا بیطل دم امریء مسلم»؛ یعنی علت اینکه قسامه، بصورت قسم پنجاه مرد قرار داده شده، به جهت تغليظ، تشدید و اهتمام در حفظ و احتیاط در دماء است تا اينکه خون مسلمانی متهم) هدر نرود.^{۶۰}

در صحیحه مرویه از مرحوم کلینی از محمد بن نجران نقل شده که از امام صادق عليه السلام سؤال کردند «أتجوز شهادة النساء في الحدود؟» و ایشان فرمودند: «في القتل وحده. ان عليا عليه السلام كان يقول لا يطيل دم امرء مسلم»؛^{۶۱} یا شهادت زنان در حدود، جائز و مورد پذیرش است؟ حضرت فرمودند: فقط در قتل پذیرفته می شود. امیر المؤمنین علیه السلام می فرمودند خون مسلمان نباید به هدر برود. شیخ طوسی نیز همین روایت را به استناد خود از حسین بن سعید از ابن ابی عمر نقل می کند.^{۶۲}

۸. اعتراف دو نفر به یک قتل

هرگاه دو نفر به قتلی اعتراف کنند دیه مقتول بر عهده بیت المال است. مستند این حکم صحیحه ای است با این عبارت:

«عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَيْهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: أَتَيْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ بِرْجُلٍ وُجْدَ فِي خَرَبَةٍ - وَبَيْدَهُ سَكِينٌ مُطْطَخٌ بِالدَّمِ - وَإِذَا رَجُلٌ مَذْبُوحٌ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ - قَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ مَا تَقُولُ - قَالَ أَنَا قَتَلْتُهُ قَالَ أَذْهَبُوا بِهِ فَأَتَيْلُوهُ بِهِ خَلَّمَأَذْهَبُوا بِهِ أَقْبَلَ رَجُلٌ مُسْرِعٌ إِلَيْهِ أَنْ قَالَ - قَالَ أَنَا قَتَلْتُهُ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِلْأَوَّلِ - مَا حَلَّكَ عَلَى إِفْرَارِ كَهْ عَلَى تَفْسِكَ - قَالَ وَمَا كُنْتُ أَسْتَطِعُ أَنْ أَفْوَلَ - وَقَدْ شَهَدَ عَلَى أَمْتَالٍ هُوَ أَكْلُ الرِّجَالِ وَأَخْدُونِي - وَبَيْدَيِ سَكِينٍ مُطْطَخٌ بِالدَّمِ - وَالرَّجُلُ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ وَأَنَا قَاتِمٌ عَلَيْهِ - خَفْتُ الضَّرَبَ فَاقْرَرْتُ - وَأَنَا رَجُلٌ كُنْتُ ذَبَحْتُ بِجَنْبِ هَذِهِ الْخَرَبَةِ شَاهَ - وَأَخَذَنِي الْبُولُ فَدَخَلْتُ الْخَرَبَةَ - فَرَأَيْتُ الرَّجُلَ مُتَشَحَّطًا فِي دَمِهِ - فَقَمْتُ مُتَعَجِّبًا فَدَخَلْتُ عَلَى هُوَاءِ فَأَخْدُونِي - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ خَلَّوْهُ هَذِينِ - فَأَذْهَبُوا بِهِمَا إِلَى الْحَسَنِ - وَقُولُوا لَهُ مَا الْحُكْمُ فِيهِمَا - قَالَ فَذَهَبُوا إِلَى الْحَسَنِ وَقَصُوا عَلَيْهِ قِصْتَهُمَا - قَالَ الْحَسَنُ عَ قُولُوا لِأَمِيرِ

^{۵۸} وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۱۰۶

^{۵۹} الصدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۹۹

^{۶۰} الحر العاملى، وسائل الشيعة، ج ۹، ص ۱

^{۶۱} الحر العاملى، وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۱۰۴

^{۶۲} الحر العاملى، وسائل الشيعة، ج ۱۹، ص ۱۰۴

الْمُؤْمِنِينَ عَ- إِنْ كَانَ هَذَا ذَبْحًا ذَاكَ فَقَدْ أَحْيَا هَذَا وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً يُخْلِي عَنْهُمَا- وَ تُخْرُجُ دِيَةً الْمَذْبُوحِ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ.^{۶۳}

روایت درباره مردیست که در خرابه ای دیده شد در حالی که چاقوی خونینی در دستش بود و گوشه دیگر خرابه مردی کشته شده که غرق در خون خود بود یافت شد. وقتی وی را نزد امیر المؤمنین آوردنده و حضرت از او سوال نمودند اعتراف به قتل کرد. حضرت دستور زندانی کردن وی را دادند (در برخی نسخ یجای کلمه فاقیدوا کلمه فاقتلو است یعنی دستور قتل وی را دادند) وقتی او را بردنده مردی دیگر آمد و اعتراف به قتل همان مقتول نمود وقتی امیر المؤمنین علیه السلام از شخص اول پرسیدند که چرا اعتراف کردی به قتلی که انجام ندادی وی گفت: نمی توانستم انکار کنم در حالی که بسیاری از شواهد از جمله چاقوی خونین و به آغشته بودن مقتول و دیدن گروهی مرا در این حالت در خرابه بر علیه من بود. پس هراسناک شدم از آنکه مرا بزنند؛ لذا اقرار نمودم در حالی که من ذبح کردم گوسفندی را در کنار خرابه و برای قضای حاجتی با چاقوی خونین وارد خرابه شدم و مقتول را دیدم.

حضرت دستور دادند که این دو معترض را نزد سبط اکبر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم امام مجتبی علیه السلام بردنده و از ایشان در خواست حکم نمایند حضرت مجتبی علیه السلام هم فرمودند اگر قاتل اصلی (معترض دوم) آن (مقتول) را کشته این (معترض اول) را از قتل نجات داده پس خداوند فرمود: هر کس که یک نفر را زنده نماید مانند آن است که همه مردم را زنده کرده پس هر دو را رها کنید و دیه را از بیت المال پردازید.

البته شیخ مفید در ذیل این روایت اشاره نموده که این حکم امام مجتبی علیه السلام به امیر المؤمنین علی علیه السلام رسید و حضرت امضاء فرمودند.^{۶۵}

۹. حکم قاتل به قتل خطابی که قبل از پرداخت دیه بمیرد

چنانچه فرد محکوم به پرداخت دیه فوت نماید، و ورثه او قادر به پرداخت دیه مذکور از ترکه وی نباشد، در اینصورت دیه را باید از بیت المال پرداخت نمود.^{۶۶}

امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره مردی که مردی را بکشد و پیش از آن که دیه را به اولیائی مقتول بدهد بمیرد، فرمودند که: «دیه بر وارثان اوست و اگر عاقله ندارد، بر والی است که از بیت المال پردازد».^{۶۷}

^{۶۳} وسائل الشیعه؛ ج ۲۹، ص ۱۴۲ / الكافی (ط- الإسلامية)؛ ج ۷، ص ۲۸۹ / تهذیب الأحكام؛ ج ۱۰، ص ۱۷۳ / من لا يحضره الفقيه؛ ج ۳، ص ۲۳

^{۶۴} سوره مائد، آیه ۳۲

^{۶۵} المقunque (للشيخ المفید)؛ ص ۷۳۸

^{۶۶} استفتاءات جدید (مکارم)، ج ۲، سؤال ۱۶۷۲، ص: ۵۷۸

^{۶۷} منابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۶۷

۱۰. عدم شناخت قاتل در قتل عمد و غیر عمد

هرگاه در قتل عمد، یا غیر عمد، یا صدمات دیگر، متهمن شناسایی نشود، دیه را باید از بیت المال پرداخت. همچنین اگر قاتل واقعاً معسر شود، به طوری که امیدی برای آینده نیز نباشد.^{۶۸}

در خبر عبدالله بن سنان و عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «قضی امیر المؤمنین علیه السلام فی رجل وجد مقتولاً لایدری من قتلہ، قال ان کان عرف له اولیاء يطلبون دیته من بیت مال المسلمين و لا يبطل دم امریء مسلم؛ امیر المؤمنین در مورد مقتولی که قاتل او شناخته نشده بود، فرمودند: اگر دارای بستگانی است که دیه او را مطالبه کنند، دیه از بیت المال پرداخت شود تا خون مسلمانی هدر نرود.»^{۶۹}

این خبر بر اهتمام شارع در حمایت همه جانبه از دماء حتی در مواردی که جرم، قابل انتساب به شخص خاصی نیست، دلالت دارد.^{۷۰}

«الإمام الصادق عليه السلام: قضى امير المؤمنين عليه السلام في رجل وجد مقتولاً، لا يدرى من قتلہ، قال: إن کان عرف و کان له اولیاء يطلبون دیته من بیت مال المسلمين. و لا يبطل دم امرئ مسلم، لأنّ میراثه للامام فكذلك تكون دیته على الامام؛ ويصلون عليه و يدفونه.»^{۷۱}

امام صادق علیه السلام: امیر المؤمنین در باره مردی که او را کشته یافتد و کشنده او معلوم نبود، چنین حکم کرد: اگر شناخته شود و اولیایی داشته باشد که خواستار دیه او باشند، دیهاش را از بیت المال مسلمانان بدهید. خون فرد مسلمان باطل و هدر نمی شود، و چون میراث او به امام می رسد، دیه او نیز بر عهده امام است. و براو نماز می گزارند و او را دفن می کنند.»

«الإمام الصادق عليه السلام: «إن وجد قتيل بأرض فلاة، أديت دیته من بیت المال؛ فإنَّ امير المؤمنين عليه السلام کان يقول: (لا يبطل دم امرئ مسلم)؛»^{۷۲}

امام صادق علیه السلام: اگر کشته‌ای در بیابانی یافت شود، دیه او از بیت المال داده می شود، چه امیر المؤمنین علیه السلام می گفت: «خون فرد مسلمان هدر نمی رود». بنابراین اگر مقتولی را که قاتلش معلوم نیست کسی بیابد، دیه آن مقتول بر عهده بیت المال خواهد بود. زیرا قاعده «لا يبطل دم امرئ مسلم» شامل چنین فردی می گردد و خون مسلمان هدر نمی رود.

^{۶۸}. استفتاءات جدید (مکارم)، ج ۳، سؤال ۱۳۰۴، ص: ۴۸۷

^{۶۹}. الحر العاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۰۹

^{۷۰}. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص: ۷۳۸

^{۷۱}. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص: ۷۳۸

۱۱. در صورت اعسار پرداخت کننده دیه

چنانچه در قتل غیر عمدی ناشی از تصادفات رانندگی، محکوم^{۷۲} علیه پس از انقضای مهلت پرداخت دیه (دو سال) دادخواست اعسار از پرداخت دیه تقديم دادگاه نماید و پس از بررسی توسعه محکمه اعسار وی ثابت گردد و چنین احراز گردد که نامبرده قادر به پرداخت دیه در آتیه هم نخواهد بود و از طرفی اولیای دم متوفی چند نفر صغیر هستند که از نظر مالی در مضیقه هستند. باید دیه او را بیت المال پردازد و مدرک آن روایاتی است که تصریح می کند «لا یطل دم امری مسلم».

قاعده «لا یطل دم امری مسلم» علاوه بر اینکه شامل قتل بر نفس، شامل جراحات و همچنین شامل قاتلی که معسر است می شود. چنان که در حکم بالا معلوم است اگر قاتلی بعد از مدت زمانی که برای پرداخت دیه تعیین شده، قادر به پرداخت آن نباشد، دیه را از بیت المال می پردازند زیرا خون هیچ مسلمانی باطل نیست. و البته این پرداخت زمانی است که حاکم شرع مطمئن گردد آن شخص در سالهی بعدی نیز قادر به پرداخت نخواهد بود.

۱۲. کشته شدن در میان جمعیت

عامه از نحوه قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان خلیفه دوم نقل کردہ‌اند که دلالت بر این قاعده دارد: «قتل رجل في زحام الناس بعرفة فجاء أهله إلى عمر فقال ينتكم على من قتله. فقال على عليه السلام: لا یطل دم امریء مسلم، ان عملت قاتله و إلا فاعط دیته من بیت المال»؛ روز عرفه، در میان ازدحام جمعیت شخصی به قتل رسید. اولیای او نزد خلیفه آمدند و اقامه دعوای کردند. خلیفه دوم از آنها ینه طلب کرد. علی عليه السلام فرمود: «خون مسلمانان باید هدر برود. اگر قاتل معلوم شد (حکم اجرا می شود) و الا دیه او را از بیت المال پرداز!»^{۷۳}

البته این روایات در کتب روایی شیعه نیز با اندکی تفاوت ذکر شده است:

«الإمام على عليه السلام فيما رواه الإمام الصادق عليه السلام: «من مات في زحام الناس يوم الجمعة، أو يوم عرفة، أو على جسر، لا يعلمون من قتله، فديته من بیت المال»؛^{۷۴}

امام على عليه السلام به روایت امام صادق علیه السلام: هر کس که در ازدحام مردم در روز جمعه یا در روز عرفه بمیرد، یا بر روی پلی کشته شود و کشنه او شناخته نباشد، دیه او باید از بیت المال پرداخته شود.

همچنین مرحوم شیخ مفید می فرماید: «وقتیل الزحام في أبواب الجوامع وعلى القنطر والجسور والأسواق. وعلى الحجر الاسود وفي الكعبة و زيارات قبور الائمه عليهم السلام لا فود له و يجب أن تدفع الديمة إلى أوليائه من بیت مال المسلمين. وإن لم يكن له ولی يأخذ دیه فلا دیه له على بیت المال»^{۷۵}

^{۷۲} استفتاءات جدید (مکارم)، ج ۲، سؤال ۱۶۷۱، ص: ۵۷۸

^{۷۳} البخاری، صحيح البخاری، ج ۸ ص ۲۳/بیهقی، السنن الكبرى، ج ۸ ص ۴۳/سجستانی، سنن ابی داود، ج ۵ ص ۱۰

^{۷۴} «الحيات با ترجمه احمد آرام، ج ۶ ص: ۴۵۴

و کشته شده در محل های نماز جمعه، بر پل ها، مرازها و بازارها، اطراف حجرالاسود، در کعبه و زیارتگاه های ائمه اطهار علیهم السلام قصاص ندارد و واجب است که از بیت المال به اولیايش دیه پرداخت گردد و اگر ولی ای که دیه را می تواند بگیرد، نداشته باشد، دیه ای بر عهده بیت المال ندارد.

مرحوم شیخ طوسی می فرماید: «من مات فی زحام یوم الجمعة أو يوم عرفة أو على جسر و ما أشبه ذلك من المواقع التي يتراحم الناس فيها ولا يعرف قاتله، كانت ديته على بيت المال إن كان له ولی يطلب ديته، فإن لم يكن له ولی فلا دية له»^{۷۶}؛

کسی که در شلوغی روز جمعه یا روز عرفه یا بر جسر و نظایر آن یعنی مواضعی که در آن جا مردم ازدحام می کنند، بمیرد و قاتلش معلوم نشود، دیه اش بر بیت المال است، به شرطی که خون خواهی برایش موجود باشد و اگر خون خواهی نداشت، دیه ای برایش نیست.»

با اندکی دقیق می توان گفت که آچجه که شیخ مفید و شیخ طوسی بیان کردۀ اند هر دو اشاره به این دارد که کسی که در محل های شلوغ و پرازدحام بمیرد دیه اش بر عهده بیت المال است. اما فقط یک نکته باقی است آن نیز عبارت است از اینکه: شیخ مفید متن خبرش محدود است اما شیخ طوسی کمی فراتر از ایشان روایت را ذکر نموده اند و تمام موارد جاهای شلوغ را که در روایت امام صادق علیه السلام نیز وجود داشت را بیان نموده اند.

هر گاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود... حاکم شرع باید دیه او را از بیت المال بدهد.^{۷۷}

۱۳. کشته شدن در آشوب ها

«الإمام على عليه السلام: «إنَّ عَلَيَا لَمَا هُزِمَ طَلْحَةُ وَ الزَّبِيرُ أَقْبَلَ النَّاسُ مِنْهُمْ مِنْ، فَمَرَّوا بِامْرَأَةٍ حَامِلَ عَلَى الطَّرِيقِ، فَفَزَعُتْ مِنْهُمْ فَطَرَحَتْ مَا فِي بَطْنِهِ حَيَا فَاضْطَرَبَ حَتَّى مَاتَ، ثُمَّ مَاتَ أَمَّهُ مِنْ بَعْدِهِ. فَمَرَّ بَهَا عَلَى عَلِيهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابِهِ، وَهِيَ مَطْرُوحَةٌ وَلَدَهَا عَلَى الطَّرِيقِ. فَسَأَلَهُمْ عَنْ أَمْرِهَا قَالُوا لَهُ: إِنَّهَا كَانَتْ حَامِلَةً فَزَعَتْ حِينَ رَأَتِ الْقَتْلَ وَالْهَزِيمَةَ.. فَسَأَلَهُمْ أَيِّهِمَا ماتَ قَبْلَ صَاحِبِهِ؟»

فقالوا: إنَّ ابْنَهَا ماتَ قَبْلَهَا. قَالَ فَدَعَا بِزَوْجِهَا أَبِي الْغَلامِ الْمَيْتَ، فَوَرَثَهُ مِنْ دِيْتِهِ ثَلَاثَ الدِّيَةِ، وَ وَرَثَ أَمَّهُ ثَلَاثَ الدِّيَةِ، ثُمَّ وَرَثَ الزَّوْجُ مِنْ الْمَرْأَةِ الْمَيْتَ نَصْفَ ثَلَاثَ الدِّيَةِ الَّذِي وَرَثَهُ مِنْ ابْنَهَا الْمَيْتَ، وَ وَرَثَ قِرَبَةَ الْمَيْتَ الْبَاقِي..»

ثُمَّ وَرَثَ الزَّوْجُ أَيْضًا مِنْ دِيَةِ الْمَرْأَةِ الْمَيْتَ نَصْفَ الدِّيَةِ، وَهُوَ أَلْفَانٌ وَخَمْسٌ مائَةٌ دَرْهَمٌ. وَ وَرَثَ قِرَبَةَ الْمَرْأَةِ نَصْفَ الدِّيَةِ، وَهُوَ أَلْفَانٌ وَخَمْسٌ مائَةٌ دَرْهَمٌ.

^{۷۵} المقتنعه، ص ۷۴۱

^{۷۶} النهاية و نکتها، ج ۳، ص ۳۹۷

^{۷۷} ماده ۲۵۵، قانون مجازات اسلامی

و ذلك إنَّه لم يكن لها ولد غير الذي رمت به حين فرعت. قال (راوى الحديث): وأدى ذلك كله من بيت
مال البصرة.^{۷۸}

امام على عليه السلام: چون على عليه السلام طلحه و زبیر را شکست داد، سپاه شکست خورده آنان رو به
فرار نهادند، در راه به زنی باردار رسیدند که دچار ترس شد و جنین خود را زنده فرو افکند و پس از مدتی
دست و پا زدن مرد، پس از او مادرش نیز از دنیا رفت. سپس على و بارانش رسیدند و آن زن و نوزاد مرده
را بر راه دیدند. چون على در باره آنان پرسش کرد، به او گفتند: زنی باردار بود و چون کارزار و شکست
را دید پریشان شد و ترسید. پرسید: کدام یک از آن دو زودتر از دنیا رفت؟ گفتند که فرزندش پیش از او
مرد. پس شوهر آن زن یعنی پدر نوزاد مرده را فرا خواند و دو ثلث از دیه را ارث او قرار داد و ثلث آن را
میراث مادرش، سپس نیمی از ثلث دیه‌ای را که زن از فرزند مرده‌اش به میراث می‌برد میراث شوهر قرار
داد، و باقی رامیان وارثان دیگر تقسیم کرد. سپس به شوهر نیمی از دیه زن مرده را به ارث داد که دو هزار
و پانصد درهم بود، و نیم دیگر دیه زن را که دو هزار و پانصد درهم بود میراث خوشاوندان زن قرار داد. و
این بدان جهت بود که جز بچه‌ای که سقط کرده بود فرزند دیگری نداشت. . و این همه را از بیت المال
بصরه داد.

در روایتی که سکونی از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند آمده است که حضرت علی عليه السلام فرمود:
«در هایشات دیه و قصاص ثابت نیست». حضرت صادق عليه السلام در حدیث دیگری فرمود: «حضرت
علی عليه السلام دیه (چنین شخصی) را از بیت المال پرداختند».^{۷۹}

مرحوم کلینی و فقهای دیگر «هایشات» را فته‌هایی دانسته‌اند که در شب یا روز واقع شده و شخصی در اثر
آن کشته یا مجروح می‌شود، در حالی که قاتل یا جارح معلوم نیست.^{۸۰}

با توجه به این مقدمه، روایت مذکور نیز دلیل دیگری است که «هدر نرفتن خون» تنها اختصاص به قتل
ندارد و شامل جراحات و منافع نیز می‌شود. جمع دو روایت مذکور به آن است که گفته شود: نسبت به غیر
بیت المال دیه‌ای ثابت نیست، نه آنکه خون شخصی در نآرامی‌ها کشته شده یا مجروح گشته است هدر
باشد.^{۸۱}

فقهای براساس روایت مرفوعه نظر داده‌اند که هر گاه شخصی در جریان آشوبها و نآرامی‌ها به قتل برسد، به
گونه‌ای که لوث علیه شخص یا اشخاص خاصی محقق نباشد، دیه مقتول از بیت المال پرداخت می‌شود.^{۸۲}
مرحوم صاحب جواهر نیز در این زمینه می‌نویسد:

^{۷۸}. الحيات با ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۷۳۶

^{۷۹}. الفروع من الكافي، ج ۷، ص ۳۵۵

^{۸۰}. الفروع من الكافي، ج ۷، ص ۳۵۵ / جواهر الكلام، ج ۴۲، ص ۲۳۸ / وسائل الشيعة، ج ۲۹، ص ۱۴۶ / رياض المسائل، ج ۲، ص ۵۱۸

^{۸۱}. المهدب، ج ۲، ص ۵۱۴ / جواهر الكلام، ج ۴۳، ص ۲۳۸

^{۸۲}. النهاية، ص ۷۵۴ / المهدب، ج ۲، ص ۵۱۴ / السرائر، ج ۳، ص ۳۶۰ / مختلف الشيعة، ج ۹، ص ۱۳۵ / الجامع للشائع، ص ۵۸۲

«و من ذلك يعلم ان المراد من قوله عليه السلام في خبر السكوني (ليس في الهابشات عقل و لاقصاص...) اى على غير بيت المال، بل يشهد له ما عن الكافي متصلًا بالخبر المزبور و قال ابو عبدالله عليه السلام في حديث آخر رفعه الى امير المؤمنين(عليه السلام) "فوداه من بيت المال" الى غير ذلك من النصوص المعلومة كون المراد منها ذلك مع عدم اللوث على معين.^{۸۳}

اصولاً شخصی که در جریان نآرامیها به قتل می‌رسد، از مصادیق «المقتول لا يدری من قتله» شمرده می‌شود و پرداخت دیه او بر عهده بیت‌المال است.^{۸۴}

پرداخت دیه فرد مسلمانی که در اثر آشوب یا فتنه‌ای به قتل رسیده است، یا جراحتی بر او وارد شده است بر عهده بیت‌المال می‌باشد زیرا قاعده «لا يبطل دم امرئ مسلم» شامل تمام این موارد می‌گردد و اگر دیه این افراد پرداخت نشود موجب می‌شود که خون مسلمان هدر رود. استناد به این قاعده در روایات اهل بیت عليهم السلام و در قضاوت‌های ایشان کاملاً مشهود است. چنان که در بالا نیز چند روایت در این رابطه ذکر گردید.

۱۴. دیه قتل خطایی

در مورد قصاص عضو در روایات چنین ذکر شده است:

«الإمام الياقوت عليه السلام - أبو عبيدة قال: «سألت أبا جعفر عليه السلام عن أعمى فقاً عين رجل صحيح تعمداً؟ فقال: يا أبا عبيدة! إنَّ عمد الأعمى مثل الخطأ، هذا فيه الديه من ماله. فإن لم يكن له مال، فإنَّ ديه ذلك على الإمام. ولا يبطل حقَّ مسلم»^{۸۵}؛

امام باقر عليه السلام - ابو عبيده گوید: در باره شخص کوری که چشم شخص سالمی را به عمد بیرون آورده است، از امام باقر پرسش کردم، گفت: عمد آدم کور همچون خطأ است، و باید از مال او دیه داده شود؛ اگر مالی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال داده خواهد شد. حق مسلم باطل نمی‌شود.»

فرد نایبنا اگر از روی عمد کاری را انجام دهد در این صورت عمد او به مانند خطأ محسوب می‌شود. البته تمام فقهاء با چنین حکمی موافق نیستند زیرا بعضی از آنها او را به مانند شخص بینا فرض کرده‌اند. علامه حلی جزئی از این افراد می‌باشد و برخی دیگر نیز دیه را بر عاقله و در صورت عدم تمکن مالی بر امام فرض دانسته‌اند. از جمله ابن براج، حمزه و ...

امام آنچه که از این روایت برداشت می‌شود آن است که نایبنا عمدش به مثابه خطأ است و این قول مشهور بین فقهاء است.

^{۸۳} جواهر الكلام، ج ۴۲، ص ۲۳۸

^{۸۴} الفروع من الكافي، ج ۷، ص ۲۵۴ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۰۲

^{۸۵} الحیات با ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص ۷۳۶ / متابع فقه شیعه، ج ۳۱، ص: ۷۳

۱۵. پرداخت کننده دیه در صورت نبود عاقله

یکی از مواردی که بیت المال باید دیه شخص را پرداخت عبارت است از: موردی که دیه بر عاقله است و عاقله وجود ندارد یا از پرداخت آن عاجز است.^{۸۶}

«الإمام الباقر عليه السلام أو الصادق عليه السلام: إن لم يكن له عاقلة فعلى الوالي من بيت المال;^{۸۷} إمام باقر عليه السلام يا امام صادق عليه السلام: أَفَرَ سُرِّيْسْتَ وَعَاقِلَهَا نَدَشْتَهَا بَاشْدَ، پَسْ بَرْ وَالِّيْ أَسْتَ كَهْ (دِيَه) رَا از بَيْتَ الْمَالِ بِبَرْ دَازْدَ.»

سلمه بن کهیل که از روات عامه است نقل کرده است: مردی را نزد امیر مؤمنان عليه السلام آوردند که بخطا شخصی را کشته بود، حضرت عليه السلام پرسید: خویشان و خاندان تو کیانند؟ مرد گفت: من در این دیار خویش و قومی ندارم، فرمود: از اهل کدام دیار هستی؟ عرض کرد: از اهل موصل هستم و در آنجا خویشان و بستگانی داشتم، امام عليه السلام تحقیق کرد و او در کوفه خویش و فامیلی نداشت، گوید: پس به عامل خود در موصل نامه‌ای نوشت بدین صورت که فلان کس پسر فلان شخص که خصوصیات چنین و چنان است مردی را از مسلمانان بخطا کشته است، و اظهار میدارد که او از اهل موصل است و در آنجا خویشان و خانواده دارد، و من اکنون او را بهمراه فلان فرزند فلان بخصوصیات و نشانی چنین و چنان بتزد تو فرستادم، و چون بر تو وارد شدند بیاری خداوند، و کتاب مرا قراءت کردی در باره او تفحص و جستجو کن و بپرس از اینکه آیا خویشاوندی از مسلمین دارد یا نه، و چنانچه از اهل موصل بود و در آنجا خویشان مسلمانی داشت که در موصل بدنی آمدہاند پس کلیه را نزد خود بخوان، سپس بنگر آیا میان آن جماعت مردی هست که از او ارث برد از آن سهامی که در کتاب خداوند برای میراث خواران معین فرموده که دیگری وی را از آن باز نمی‌دارد، پس او را ملزم به پرداخت دیه مقتول بدار، و از وی بتدریج تا مدت سه سال بستان، و چنانچه در آنجا خویشاوندی که ارث بر از سهامی که در کتاب خدا معین شده است ندارد، و خویشان موجودش همه در یک طبقه هستند، پس همه دیه را بر خویشان پدری و مادری او از مردان که بسن بلوغ رسیده‌اند و مسلمانند توزیع کن بدین صورت که بر خویشان پدری دو سوم و بر خویشان مادری یک سوم دیه را مقرر داری، و اگر خویشاوند مادری نداشت، پس آن دیه را به خویشان پدری او از مردان مسلمان تقسیم کن و آنان را به پرداخت آن تا مدت سه سال مأمور ساز، و اگر خویشی، نه از جانب پدر و نه از جانب مادر نداشت، پس دیه را بر اهل موصل آنان که در آنجا بدنی آمده و در همان جا زیست و پرورش یافته‌اند توزیع کن و دیگران را در آنها داخل مساز، و دیه را بتدریج تا مدت سه سال در سه نوبت از آنان بستان تا تماماً أخذ شود، به امید خداوند، و اگر برای آن شخص خویشانی از اهل موصل نبود، و

^{۸۶}. جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱، ص ۵۲۷

^{۸۷}. الحیات با ترجمه احمد آرام، ج ۶، ص: ۴۵۴

خود او نیز از اهل آنجا نشد و بیهوده می‌گفت، پس او را با فرستاده‌ام فلاپی باز گردان بیاری خداوند، و من خود ولی اویم و از جانب او دیه را می‌پردازم و نمی‌گذارم خون مرد مسلمانی پایمال گردد.^{۸۸} بنابراین در صورتی که پرداخت دیه بر عاقله واجب است و عاقله وجود ندارد، در این صورت بخارط اینکه نباید خون مسلمان هدر رود از بیت المال این دیه پرداخت می‌گردد.

۱۶. دیه قتل خطایی مرتد

محقق اردبیلی در مورد قتل خطایی مرتد می‌نویسد: «دیه از اموال خود او پرداخت می‌شود نه از عاقله؛ چون با ارتداد، رابطه او با عاقله قطع شده است.» سپس می‌فرماید: «در مورد مرتد فطری که اموالی ندارد، این حکم مشکل است؛ مگر اینکه از اموال متجدد او داده شود و در صورتی که اموال متجدد نداشته باشد، با او معامله معسر می‌شود یا اینکه دیه از بیت المال پرداخت می‌گردد.» ایشان در بیان این حکم استناد به قاعده «لا بطل» می‌کند.^{۸۹}

این حکم را می‌توان به فرزندی که لعان در حق او جاری شده است نیز سرایت داد زیرا این فرزند در صورت لعان از خویشاوندان پدری منقطع می‌گردد و فاقد عاقله می‌شود، پس اگر چنین فرزندی موجب قتل شود و دیه بر عاقله اش ثابت گردد؛ چون عاقله‌ای ندارد بر عهده والی مسلمین و بیت المال پرداخت دیه او خواهد بود.

البته می‌توان دلیل این حکم را چنین ذکر کرد که: وقتی شخصی که عاقله‌ای ندارد بمیرد، اموال او برای امام خواهد بود پس لازم است که امام در اینجا خسارت او را بر عهده بگیرد و اجازه ندهد که خون مسلمان هدر رود.

۱۷. دیه کسی که بر اثر اجرای حد بمیورد

یکی دیگر از مواردی که پرداخت دیه توسط بیت المال صورت می‌گیرد عبارت است از: اگر اجرای حد یا تعزیر، سبب قتل شود؛ دیه بر بیت المال است.^{۹۰}

«الامام الصادق عليه السلام: «و من ضربناه حداً من حدود الناس فمات، فإنْ ديتَه علينا؟»^{۹۱} امام صادق علیه السلام: هر کس که به او حدی از حدود خدا را بزنیم و بمیرد، او را بر ما دیه‌ای نیست. کسی که به او حدی از حدود مردمان بزنیم و بمیرد، پرداختن دیه او بر عهده ما است.»

^{۸۸} من لا يحضره الفقيه - ترجمه، حدیث ۵۲۸، ج ۵، ص: ۵۳۰۸ / الفروع من الكافي، ج ۷، ص: ۳۶۵ / دعائم الاسلام، ج ۲، ص: ۴۲۵

^{۸۹} مجمع الفتاوى و البرهان، ج ۱۳، ص: ۳۴۲

^{۹۰} جامع المسائل (فارسی - فاضل)، ج ۱، ص: ۵۲۷

^{۹۱} الاحیات با ترجمه احمد آرام، ج ۲، ص: ۷۳۸

اگر کسی بر اثر اجرای حدی که بر اثر حق الناس بوده است بمیرد فقط دیه‌اش بر بیت المال می‌باشد. البته باید حاکم دقت کند که آن شخص از اول از لحاظ جسمانی ضعیف نبوده باشد، و گرنه در این صورت نیز بر عهده‌ی حاکم خواهد بود که دیه را پرداخت نماید و این را می‌توان از خطای قاضی در حکم نیز حساب نمود.

۱۸. دیه قاتل مجنون

در روایت ابی الورد آمده است: به امام باقر یا صادق علیه السلام عرض کرد: شخص مجنونی، به شخص دیگری با شمشیر حمله ور می‌شود. آن شخص شمشیر را از مجنون می‌گیرد و با ضربه‌ای او را به قتل می‌رساند. امام فرمود: «قاتل نه قصاص می‌شود و نه دیه می‌پردازد، بلکه دیه مقتول را امام می‌پردازد و خون (مجنون مقتول) هدر نمی‌رود.»^{۹۲}

برید بن معاویه می‌گوید: از امام صادق علیه السلام در مورد مردی پرسیدم که عمدتاً مرد دیگری را به قتل رسانده و قبل از اثبات جرم و اقامه شهود، چهار اختلال حواس شده و پس از آن گروهی شهادت داده‌اند که متهم مرتکب قتل شده است. امام فرمود: «اگر شهود شهادت دهنده که متهم در هنگام قتل عاقل بوده، متهم قصاص خواهد شد، لکن اگر شهود به این مسئله شهادت ندادند»، در صورتی که متهم مالی داشته باشد، خوبیها از مال او به ورثه مقتول پرداخت خواهد شد، اما اگر قاتل مالی نداشته باشد، دیه از بیت‌المال پرداخته می‌شود و خون مسلمان هدر نمی‌رود.^{۹۳}

در حکومت دینی به دست آوردن قلوب مردم و مدارا با آنها اصلی مسلم و روشن است. بر این اساس، اگر دیوانه‌ای که از نعمت عقل محروم است، به سوی شخص دیگری حمله کند و آن شخص نیز در دفاع از خود مجنون را به قتل برساند، در صورتی که دفاع منحصر در قتل مجنون مهاجم باشد، طبق قواعد عمومی دفاع مشروع باکی بر شخص دفاع نیست و عمل او جرم محسوب نمی‌شود. در این حالت بدیهی است که توجیهی برای گرفتن دیه از شخص دفاع کننده وجود ندارد، زیرا عمل او قانونی و موجه بوده است. با وجود این، بیت‌المال با پرداخت دیه مجنون مهاجم که قادر به ارزیابی عمل خود نبوده است در صدد تالیف قلوب بازماندگان و دلجویی از آنان بر می‌آید. مسئولیت بیت‌المال در مورد پرداخت دیه در چنین مواردی، مورد تصریح روایات است.

صاحب ریاض در این زمینه می‌نویسد:

جوز دفاع در برابر مجنون به دلیل حفظ جان مدافع است، نه آنکه نوعی واکنش و تنبیه محسوب شود. بنابراین ثبوت دیه در قبال خون مجنون، بلامانع است، زیرا نفس مجنون محترم است و قصد یا نیتی که این احترام را از بین برد، وجود ندارد. اگر شارع اجازه اتلاف مجنون را به مدافع داده است، از سوی دیگر

^{۹۲}. الفروع من الكافي، ج ۷، ص ۲۹۴ / تهذیب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۳۱ من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۰۳

^{۹۳}. الفروع من الكافي، ج ۷، ص ۲۹۵ / تهذیب الأحكام، ج ۱۰، ص ۲۳۲

تدارک خون مجنوں را نیز دیده است. بنابراین، قول به ثبوت دیه خالی از قوت نیست. هر چند در برخی روایات مسئول پرداخت دیه بیت‌المال و در برخی دیگر امام معرفی شده است، لکن جمع این روایات به آن است که گفته شود، امام از بیت‌المال دیه را می‌پردازد.^{۴۴}

نتیجه:

از مقاله فوق نتیجه گرفته می‌شود که خون هیچ مسلمانی هدر نمی‌رود. این مورد را از آیات قرآنی که حکم قصاص و دیه را در صورت قتل‌های سه گانه واجب کرده‌اند و همچنین از روایات موجود در کتب روایی می‌توان استفاده کرد. در کتاب آیات و روایات می‌توان به احکام اسلامی و قانون مجازات اسلامی مراجعه نمود. در صورتی که قاتل ناشناخته باشد، عاقله نداشته باشد، کافر ذمی مسلمانی را بکشد، مسلمانی مرتد گردد، قاضی به خطاب حکمی را صادر کند که منجر به قتل یا قطع عضو شخصی گردد در این صورت دیه تمام این افراد بر عهده بیت‌المال است زیرا خون هیچ مسلمانی باطل و هدر نیست. در هر مردی که بیت‌المال مسئولیت پرداخت دیه را بر عهده دارد، اگر قتل ارتکابی دارای شرایط تغییظ باشد، بیت‌المال دیه را به صورت تغییظ شده خواهد پرداخت. به دلیل این که اولاً ادله تغییظ از جهت مسئول پرداخت دیه اطلاق دارد و ثانیاً چون دیه مغلظه متعلق به اولیای دم بوده و حق آن‌ها است در هر حال باید پرداخت شود حتی اگر حکمت تغییظ دیه هنک مکان و زمان مقدس باشد. هرگاه ولی امر مسلمین به عنوان ولی دم مقتول باشد و جهت قصاص قاتل به پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال نیاز باشد، ولی امر با پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال می‌تواند قاتل را قصاص نماید، غیر از مورد مذکور وجهی برای پرداخت فاضل دیه از بیت‌المال وجود ندارد، مگر آن که مصلحت مسلمانان و ضرورت‌های اجتماعی چنین اقتضا نماید. بیت‌المال هم‌چنان که نسبت به دیه نفس مسئولیت دارد، نسبت به دیه جراحات، ارش جنایات و خسارات افزون بر دیه - بنابر مشروعيت مطالبه آن - مسئولیت خواهد داشت.

^{۴۴}. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۱۳ / الفقه، ج ۸۹ و ۱۹۴ و ۱۹۵

فهرست منابع و مأخذ

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. اخوان حکیمی، احمد آرام، *الحیات با ترجمه احمد آرام*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰
۲. الفراهیدی، خلیل بن احمد، *كتاب العین*، ج ۸، محققین: مخزومی، مهدی؛ سامرائی، ابراهیم، ناشر: مؤسسه دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۳۶۷، قم
۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب، *مفردات ألفاظ القرآن*، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامية، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ق
۴. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریاء، *معجم مقاييس اللغة*، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ق
۵. ابن منظور، ابوالفضل، *جمال الدين*، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۱۵ جلد، دار الفكر للطباعة و النشر والتوزيع - دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴ ق
۶. ابن براج، عبدالعزیز، المهدب، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۶ ق
۷. ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد ادریس، *السرائر*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق
۸. البخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق
۹. السجستانی، سلیمان بن اشعت، *سنن ابی داود*، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق
۱۰. اردبیلی، احمد بن محمد، *مججم الفائدة و البرهان*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق
۱۱. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر، بی تا
۱۲. بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۵ ق
۱۳. بروجری، آقا حسین طباطبایی - مترجمان: حسینیان قمی، مهدی - صبوری، م، *منابع فقه شیعه*، ۳۱ جلد، انتشارات فرهنگ سبز، تهران - ایران، اول، ۱۴۲۹ ق
۱۴. بغدادی، مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، *المقنة (للشيخ المفید)*، در یک جلد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمة الله عليه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ ق
۱۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهروdi، سید محمود هاشمی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۳ جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۲۶ ق.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، ۶ جلد، دار العلم للملائين، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۰ ق

١٧. حمیری، نشوان بن سعید، شمس العلوم و دوae کلام العرب من الكلوم، ١٢ جلد، دار الفكر المعاصر، بيروت - لبنان، اول، ١٤٢٠ ق
١٨. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ١٤١٤ ق
١٩. حسینی شیرازی، الفقه، بيروت، انتشارات دارالعلوم، چاپ دوم، ١٤٠٩
٢٠. خوبی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، انتشارات لطفی، ١٤٠٧ ق
٢١. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، تکملة المنهاج، در یک جلد، نشر مدينة العلم، قم - ایران، ٢٨، ١٤١٠ ق
٢٢. خمینی، سید روح الله موسوی - مترجم: اسلامی، علی، تحریر الوسیله - ترجمه، ٤ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ١٤٢٥، ٢١ ق
٢٣. خمینی، سید روح الله موسوی، استفتاءات (امام خمینی)، ٣ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، پنجم، ١٤٢٢ ق
٢٤. خمینی، سید روح الله موسوی، کتاب الطهارة (للام الخميني، ط - الحدیثة)، ٤ جلد، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، بی تا
٢٥. شهید اول، الدروس الشرعیة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ١٤١٤
٢٦. شیرازی، ناصر مکارم، استفتاءات جدید (مکارم)، ٣ جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، دوم، ١٤٢٧ ق
٢٧. صدوق، محمد بن علی بن الحسین، من لا يحضره الفقيه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ دوم، ١٤٠٤ ق
٢٨. صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، جواهر الكلام، ج ٤٣، شارح: نجفی، محمدحسن بن باقر، مصحح: قوچانی، عباس، ناشر: دار الكتب الإسلامية، تهران، بی تا
٢٩. صدر، شهید، سید محمد، ما وراء الفقه، ١٠ جلد، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع، بيروت - لبنان، اول، ١٤٢٠ ق
٣٠. طوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن، النهاية، بيروت، دار الاندلس
٣١. طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، الخلاف، ٦ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ١٤٠٧ ق
٣٢. طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، ٨ جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، تهران - ایران، سوم، ١٣٨٧ ق
٣٣. طوسي، ابو جعفر، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام، ١٠ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ١٤٠٧ ق

۳۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تهذیب الاحکام، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ق
۳۵. طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، قم، انتشارات آل البيت، ۱۴۰۴ ق
۳۶. عاملی، بهاء الدین، محمد بن حسین و ساوی، نظام بن حسین، جامع عباسی و تکمیل آن (محشی)، ط - جدید)، در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۹ ق
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، روض الجنان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱، شارح: شهید ثانی، زین الدین بن علی، ناشر: مؤسسه آل البيت لایحاء التراث، بی تا، بی جا
۳۸. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق
۳۹. عاملی، حرم، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ ق
۴۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن المطهر، مختلف الشیعه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق
۴۱. فیومی، احمد بن محمد مقری، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، در یک جلد، منشورات دار الرضی، قم - ایران، بی تا
۴۲. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه - مترجم: غفاری، علی اکبر و محم، من لا يحضره الفقيه - ترجمہ، ۶ جلد، نشر صدوق، تهران - ایران، اول، ۱۴۰۹ ق
۴۳. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لا يحضره الفقيه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، ۱۴۱۳ ق
۴۴. فرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، دارالکتب الاسلامیة، تهران - ایران، ششم، ۱۴۱۲ ق
۴۵. قراتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، مرکز فرهنگی درس‌های از قرآن، تهران، ۱۳۸۳ ش
۴۶. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، الكافی (ط - الاسلامیة)، ۸ جلد، دارالکتب الاسلامیة، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ق
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الفروع من الكافی، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ق
۴۸. گلیانی، فومنی، محمد تقی بهجت، جامع المسائل (بهجت)، ۵ جلد، دفتر معظم له، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۶ ق
۴۹. گلباگانی، سید محمد رضا موسوی، کتاب الشهادات (لکلباگانی)، مؤلف الكتاب، قم، اول، ۱۴۰۵ هـ

٥٠. لکرانی، محمد فاضل موحدی، جامع المسائل (فارسی - فاضل)، انتشارات امیر قلم، قم، چاپ یازدهم، تجارتی
٥١. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ٢٦، انتشارات صدرا
٥٢. مغربی، نعمان بن محمد بن منصور، دعائیں الاسلام، مصر، انتشارات دارالمعارف، چاپ دوم، ۱۳۸۳ ق
٥٣. محقق حلی، جعفر بن الحسن، نکت النهاية، قم، مؤسسه نشر اسلامی (جامعة مدرسین)، چاپ اول، ۱۴۱۲
٥٤. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام، تهران، انتشارات دارالكتب الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ق
٥٥. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، جواهر الكلام فی شرح شرائیع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، هفتمن، هـ، تجارتی
٥٦. نجف آبادی، حسین علی منتظری - مترجم: صلوایی، محمود و شکوری، ابوال، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ۸ جلد، مؤسسه کیهان، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ
٥٧. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۸ ق
٥٨. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی، العروة الوثقی (للسید الیزدی)، ۲ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، بيروت - لبنان، دوم، ۱۴۰۹ هـ
٥٩. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، دار الفکر للطباعة و النشر والتوزیع، بيروت - Lebanon، اول، ۱۴۱۴ هـ
٦٠. هذلی، یحیی بن سعید، الجامع للشراع، انتشارات مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۵ ق